

خدا رحمت کند خلیل ملکی را!

توضیحی در باره ادعای دکتر همایون کاتوزیان در گفتگو با بی بی سی
مبنی بر اینکه « دولت بریتانیا» در کودتای سوم اسفند 1299 سیدضیاء طباطبائی - رضا خان و
سرنگونی احمد شاه و به سلطنت رسیدن رضاخان نقش نداشته است و انتخاب رضاخان به مقام
پادشاهی در مجلس پنجم از راه قانونی انجام گرفته است!!!

یکی از هموطنان علاقمند به نهضت ملی ایران و « راه مصدق » ، کپی ای از متن یکی از گفتگوهای
آقای دکتر همایون کاتوزیان با بی بی سی را از طریق پست الکترونیکی (ایمیل) برای من فرستاد.
متن آن گفتگو مدتی قبل از طریق سایت اینترنتی « بی بی سی » انتشار پیدا کرده بود که هنوز هم
در آرشیو آن سایت وجود دارد. متن کامل گفتگو در پایان این نوشته به نقل از بی بی سی بانضمام متن
نامه این هموطن محترم که مرا در جریان گفتار آقای دکتر کاتوزیان قرارداد و خود طی نامه ای خطاب
بمن ، به محتوی آن گفتار شدیداً معترض بود، آورده شده است.

جناب دکتر کاتوزیان در آن گفتگو با بی بی سی چنین بیان کرده است که « دولت بریتانیا» در
کودتای سوم اسفند 1299 که برهبری سید ضیاء طباطبائی و رضاخان (رضاخان میر پنج - رضاشاه
پهلوی بعدی -) انجام گرفت ، « نقش » نداشته است و جالب اینکه این جناب تاریخ نگار سعی کرده
است در آن گفتار کوتاه به توجیه این امر نیز بپردازد که انتخاب رضاخان بمقام پادشاهی در مجلس
پنجم شورایملی « که نمایندگانش آزادانه انتخاب شده و از راه انتخابات آزاد به مجلس راه یافته
بودند » ، روابط قانونی خود را طی کرده و هیچگونه ایرادی به آن ماجرایی نمی تواند وارد باشد. بدون
اینکه این جناب استاد تاریخ به این امر ساده در گفتار خود توجه نماید که برکناری احمدشاه طبق
قانون اساسی مشروطیت بهیچوجه از « حقوق و وظائف » مجلس شورایملی نبوده است!!

در واقع این استاد محترم تاریخ ایران در دانشگاه آکسفورد ، همانطور که قبلاً در کتاب « مصدق و
نبرد قدرت » با رقم زدن مطالبی ناقص و دوپهلو در باره موضوع حساس و قابل بحث «
فراماسونری» در بین نیروهای سیاسی ایران و اشاره به عضویت کوتاه مدت دکتر مصدق در آن
تشکیلات، سبب شد تا برخی از دشمنان دکتر مصدق و مخالفین نهضت ملی ، با نقل قول از مطالب
ناقص کتاب او، ادعا نمایند که دکتر مصدق بنا بر گفته دکتر کاتوزیان « فراماسونر » بوده است(1).
حال این فرمولبندی جدید در باره نقش «دولت بریتانیا» و « رضاخان» در کودتای سوم اسفند 1299
و چگونگی انتخاب شدن رضاخان بمقام پادشاهی ایران در مجلس شورایملی دوره پنجم ، کمکی بزرگ
به تبلیغات انحرافی پهلویست ها و عناصری از وادادگان طیف چپ و حتی طیف ملی که به پرچمدار
منفی جلوه دادن مبارزات دکتر مصدق و نهضت ملی ایران تبدیل شده اند می باشد. - در رابطه با
جنبش فراماسونری و پوچ بودن ادعای فراماسونری دکتر مصدق و نقد نظرات دکتر کاتوزیان، توجه
خوانندگان محترم را به بخش چهاردهم کتاب « دکتر مصدق و راه مصدق » جلب می کنم. - (2)

این استاد محترم دانشگاه آکسفورد در این گفتگوی کذائی خود با بی بی سی ، بدون اینکه به ماهیت
سیاست و عملکردهای استعمارگرانه ی « دولت انگلیس» در آن مقطع تاریخی که کودتای سوم اسفند
1299 انجام گرفت نیز توجه داشته باشد ، در آن گفتار چنین القاء می کند که گویا جاسوسان و مأمورین
اینتلیجنت سرویس و دیگر مأمورین دولتی و نظامی انگلیس در سفارتخانه و کنسولگریهای آن کشور در
ایران و حتی هندوستان - در آنزمان مأمورین انگلیسی در هندوستان نقش بزرگی در تحقق سیاست
استعماری انگلیس داشتند - ، هیچگونه رابطه ای با « دولت بریتانیا» نداشته و حضور تمام آن نیروها

در وطنمان ایران بخاطر دفاع از سیاست استعماری و منافع استعمارگرانه «**دولت بریتانیا**» که با خود پایمال کردن حاکمیت ملی و منافع ملی ملت ایران را در پی داشت نبوده است. در رابطه با همین ساده اندیشی این استاد محترم تاریخ ایران در دانشگاه آکسفورد باید باشد که او مدعی شده است که «**دولت بریتانیا**» اصولاً «**نقشی**» در «**کودتای سوم اسفند 1299**» در ایران نداشته است!! برای من روشن نیست که آیا اسنادی که در اختیار این استاد قرار گرفته اند بیانگر این موضوع هستند که، در زمانیکه برنامه کودتای سوم اسفند 1299 در ایران در دستور کابینه دولت بریتانیا قرار می گیرد، در آن جلسات، هیئت دولت با امر کودتا در ایران مخالفت کرده است و یا اینکه دولت بریتانیا در باره کودتا چون آن امر از وظائف سازمان جاسوسی و اسرار و تصمیمات سری بوده است و بنابراین در کابینه دولت مطرح نشده است و در آن رابطه است که مدرکی که دلالت بر دخالت «**هیئت دولت وقت بریتانیا**» در آن ماجرا باشد، وجود ندارد. آقای دکتر کاتوزیان، فردی که با تاریخ سرو کار دارد باید بداند که بیش از 80 سال است که با چنین «**ادعائی**»، برخی از سیاستمداران، دولتمردان و تاریخ نگاران خود را مشغول کرده اند، تنها چیزی که در این رابطه نو است و تازگی دارد، بیان این مطلب از زبان فردی است که تا کنون ادعا داشته است جایگاه سیاسی اش در طیف نیروهای ملی ایران است - البته نیروهائی که به نیروهای ملی مصدقی معروف هستند - !!

این سؤال برای من مطرح است، همانطور که تا کنون برای بسیاری افراد دیگر نیز مطرح بوده است، که آیا فقط تکیه بر اسناد منتشر شده وزارت خارجه دولت بریتانیا - که همچنین بر ایمان روشن است که این اسناد منتشر شده تمام اسناد و مدارک بایگانی شده نیز نیستند، چون سازمان های جاسوسی، از جمله سازمان های جاسوسی انگلیس همچنین دارای بایگانیهای پنهانی دیگری نیز هستند - برای اظهار نظر در چنین امر مهمی کافی است؟ برای من روشن نیست که آقای دکتر کاتوزیان اصولاً به این امر واقف است که توجه نکردن به بسیاری از اسناد و مدارک دیگر، باعث می شود که چنین محقق خود را تا در سطح یکی از مبلغین دستگاههای تبلیغاتی دولت استعمارگر انگلیس تنزل دهد!

روشن نیست که چرا و بچه دلیل و در چه رابطه ای این استاد محترم تاریخ ایران در دانشگاه آکسفورد، هر آنچه که در میهنمان ایران در آن مقطع تاریخی از سوی جاسوسان انتلیجنت سرویس، مأمورین سیاسی و نظامی و اعضای سفارت انگلیس و حتی «**پلیس جنوب**» و عوامل ایرانی انگلیس در ایران در رابطه با آن کودتا رخ داده است که حتی خود این جناب در کتابها و نوشته هایش به برخی از آن وقایع و رویدادها اشاره کرده است، در گفتگوی خود با بی بی سی به آنها توجه نکرده است. برعکس او سعی کرده است با تکیه فقط بر یک منبع، در گفتار خود چنین جلوه دهد که دولت فخریه انگلیس «**نقشی**» در آن وقایع ناهنجار در ایران نداشته است و در واقع بی گناه است!!

در رابطه با چنین نتیجه گیری و بیان این کلمات قصار از سوی آقای دکتر همایون کاتوزیان فقط می توان گفت چشم ما روشن، و بر این چشم روشنی اضافه کرد که مرحوم خلیل ملکی چه شانس بزرگی آورد که زنده نماند تا شاهد چنین گفتار نابخردانه ای از سوی یکی از طرفداران و شاگردان دو آتشه دوران حیاتش باشد!

اگرچه جناب دکتر همایون کاتوزیان در گفتار خود با بی بی سی کوچکترین جمله ای در رد مبارزات مردم ایران علیه دولت انگلیس در رابطه با کودتای سوم اسفند 1299 و بقدرت رسیدن رضا خان بیان ننموده است، ولی با توجه به محتوی گفتار این جناب، یعنی تاکید این استاد محترم تاریخ ایران در دانشگاه آکسفورد بر امر «**نقش**» نداشتن «**دولت بریتانیا**» در امر کودتا و جلوگیری کردن رضا خان از «**اضمحلال مملکت**»، آنها بخاطر اینکه کودتای سوم اسفند 1299 در ایران بوقوع پیوست و حتی بیان غیر واقعی این امر که به سلطنت رسیدن رضا شاه روال صحیح قانونی خود را طی کرد، بیاناتی هستند که حتی برای آنده از شنوندگان و خوانندگان که با سیاست های استعماری دولت فخریه انگلیس کمتر آشنائی دارند این سؤال را مطرح می کند، که اگر آنچه که جناب استاد کاتوزیان در باره کودتای سوم اسفند 1299 و ماجرای پادشاه شدن رضاشاه پهلوی در گفتگوی خود با بی بی سی بیان

کرده است واقعیت باشد، چرا و بچه دلیل نباید با افرادی از قبیل آقایان داریوش همایون، دکتر جلال متینی، علی میرفطروس، حمید شوکت ... همسو و همصدا شد؟ مگر نویسنده کتاب «**خاطرات خلیل ملکی**» که با آن مقدمه طولانی که در وصف نهضت ملی، «**نیروی سوم**» و دکتر مصدق به نگارش در آورده بود، سرانجام به نتیجه ای نرسیده است که افرادی همچون آقای داریوش همایون افتخار پرچم داری آنها حتی قبل از شرکت در تظاهرات نهم اسفند 1331 در جلوی خانه دکتر مصدق و کودتای 28 مرداد 1332 دارند؟

بنظر من ادعای آقای دکتر همایون کاتوزیان، مبنی بر اینکه «**دولت بریتانیا**» در کودتای سوم اسفند 1299 «**نقش**» نداشته است، گفتاری است غلط، بی جا و منحرف کننده. روی این اصل نباید نسبت به چنین ادعای بیجا و غلطی سکوت اختیار کرد. برعکس باید توضیح داد که چرا چنین نظراتی انحرافی و غلط و برخلاف واقعیات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران هستند.

دکتر کاتوزیان برای صحه گذاشتن به ادعای خود در گفتارش با بی بی سی، پای میرزا کوچک خان جنگلی رهبر جنبش جنگل و در آن رابطه پای دولت نوپای بلشویک حاکم بر سرزمین روسیه را بمیان کشیده است و در آن رابطه می گوید:

«در آن زمان قرار بود که تا یکی دو ماه بعد نیروهای بریتانیایی قزوین را ترک کنند و بیشترین وحشتی که وجود داشت این بود که جمهوری سرخ گیلان به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی که جمهوری بولشویکی (کمونیستی مورد حمایت شوروی) بود تهران را بگیرند و پادشاه را برکنار کنند.»

در رابطه با اظهارات این استاد محترم تاریخ ایران در دانشگاه آکسفورد، ضروریست یادآور شد که پس از پیروزی انقلاب اکتبر 1917 برهبری لنین و حزب کمونیست روسیه، دولت بلشویکی (کمونیستی) حاکم بر سرزمین روسیه تمام قرداد های استعماری دولت های تزاری، از جمله قراردادهای سری 1907 و 1915 که بین نمایندگان دولتهای استعمارگر انگلیس و روسیه تزاری در رابطه با تقسیم کشور ایران به دو منطقه تحت نفوذ روسیه و انگلیس منعقد شده بود را یکطرفه لغو کرد. امری که سبب شد تا استعمارگران انگلیسی در دورانی که «**لرد کرزن**» وزارت امور خارجه آن کشور را بعهده داشت با پرداخت رشوه و انعام به نخست وزیر وقت ایران - وثوق الدوله و دونفر از وزرای کابینه اش (فیروز میرزا نصرت الدوله - پسر فرمانفرما - و صارم الدوله) - مقدمات تحت حمایت درآوردن تمام بخشهای کشور ایران را طی قرار داد 1919 فراهم کنند، هدف و خواستی که سرانجام با شکست روبرو می شود، چون احمد شاه قاجار، اگرچه از سوی انگلیسها تهدید به خلع از سلطنت شده بود، حاضر نمی شود امضای خود را پای آن قرار داد ننگین قرار دهد. پیروزی انقلاب اکتبر از سوئی و شکست قرار داد 1919 و شکست نیروهای ضد انقلاب بلشویکی و طرفداران برگشت رژیم پادشاهی تزار معروف به ارتش سفید که مورد حمایت دولت انگلیس بودند در سرزمین های قفقاز از سوی دیگر، کمک کرد تا مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم ایران در نقاط مختلف میهنمان شکل گیرد، بطوریکه «**جنبش جنگل**» برهبری میرزا کوچک خان جنگلی در شمال ایران، در دراز مدت خطر جدی برای منافع و نفوذ انگلیسها در ایران محسوب شود.

آقای دکتر کاتوزیان بعنوان استاد تاریخ ایران در دانشگاه آکسفورد، حتماً باید بداند که مأمورین اینتلیجنس سرویس و کارمندان سفارت انگلیس در ایران در آنزمان که قرارداد «**وثوق الدوله** - سرپرستی کاکس» ، معروف به قرارداد 1919 با شکست روبرو شد، ساکت نشستند و برای حفظ منافع انگلیس در ایران دست بکار شدند. مگر «**کمیته آهن**» معروف به «**کمیته زرگنده**» را در همان سال 1919 در تهران تأسیس نکردند، همان «**کمیته**» ای که افرادی همچون سید ضیاء طباطبائی در رهبری آن قرار داشتند که بعداً در بپا کردن کودتای شوم سوم اسفند 1299 در کنار مستشاران نظامی همچون سرهنگ اسمایس و سرلشگر ادموند آیرونساید و کارمندان سفارت انگلیس از جمله اسمارت و هاوارد... نقش مهمی را ایفا نمودند؟ روشن است که کودتا چنان برای اغفال افکار عمومی

، بخصوص روشنفکران ایرانی که در آنزمان شدیداً تحت تأثیر تغییرات جهان ، بخصوص انقلاب اکتبر در روسیه قرار گرفته بودند و دل خونی از قاجاریه و بسیاری از رجال آن دوران داشتند، به بازداشت برخی از رجال معروف به آنگلوفیل که مورد تنفر روشنفکران ایرانی بودند دست زدند ، امری که نمی توانست کاملاً مورد پسند « دولت فحیمه انگلیس » باشد. همراه آن دستگیریها همچنین بسیاری از رجال ملی که امکان داشت دست بمخالفت با کودتا بزنند را نیز زندانی نمودند. این سؤال مطرح است که آیا همان حرکات تبلیغاتی و ژست های « ناسیونالیستی » و « ملیگرایانه » از جمله اعلام لغو قرارداد مرده 1919 که چون احمد شاه حاضر به امضاء آن نشده بود و کوچکترین ارزش قانونی نداشت، نبود که سبب شد تا دولت نوبنیاد بلشویکها برهبری لنین حاکم بر کشور شورا ها ، گول آن حرکات را بخورد و حتی بعنوان یکی از اولین دولتهای جهان، بنام کشور شوراها ، دولت کودتا را برسمیت بشناسد؟ همان نیروهائیکه بنا بر ادعای آقای کاتوزیان جنبش جنگل را تحت نفوذ خود داشتند ؟!

حال اینکه در نشست های کابینه « دولت بریتانیا» بعد از اینکه قرارداد 1919 با شکست روبرو شد - با توجه به ماجرای تهدید احمد شاه از سوی مقامات دولت انگلیس به برکنار کردنش از مقام سلطنت اگر امضای خود را پای آن قرارداد قرار ندهد - ، بررسی کودتای سوم اسفند 1299 در دستور کار « دولت فحیمه» قرار داشته است ، یانه ، اصولاً « نقشی» در ماهیت این امر بازی نخواهد کرد که باعث شود تا آنرا بحساب نفی دخالت « دولت بریتانیا» در آن ماجرا قلمداد کرد. مگر اینکه مدعی شد جاسوسان انتلیجنت سرویس ، مستشاران نظامی و کارمندان سفارتخانه امپراطوری انگلیس در تهران ... تحت فرمان آن « دولت » عمل نمی کرده اند و نهادهایی مستقل برای خودشان بوده اند، در واقع دولتی نامرعی در « دولت بریتانیا» .

آقای دکتر همایون کاتوزیان خود در صفحات 48 تا 56 کتاب « مصدق و نبرد قدرت در ایران » در رابطه با کودتای سوم اسفند 1299 مطالبی را نوشته است. بخاطر رد گفتار این استاد محترم با بی بی سی در باره آن کودتا ، از محتوی صفحات 48 و 49 آن کتاب کمک می گیرم. دکتر کاتوزیان در آن کتاب نوشته است:

« کودتای سوم اسفند 1299 و بعد

این حادثه در اسفندماه 1299 و چند هفته بعد از کودتای سید ضیاء و رضاخان روی داد. هنوز تا به امروز هم دقیقاً مشخص نشده است که سازمان دهنده آن کودتا چه کسی بود. در این که افسران ارتش بریتانیا مقیم ایران در این ماجرا درگیر بوده اند، تردیدی وجود ندارد و در این زمینه سرهنگ اسمایس و سرلشگر ادموند آیرونساید نقش مهمی داشتند. شاید بتوان کودتا را اقدامی به جبران شکست لرد کرزن در پیشیزد قرارداد 1919 تلقی کرد، خاصه آن که، در آن هنگام کولچاک و دنیکیان فرماندهان ارتش سفید در نبرد با ارتش سرخ لنین - ترترسکی دچار شکست شده بودند. اما در اسناد موجود بریتانیا شاهدهی دال بر این نکته وجود ندارد. از سوی دیگر ، شواهد ایرانی به قدر کافی در دست است که نشان می دهد اسمارت و هاوارد در سفارت بریتانیا در تهران در سازماندهی کودتا دست داشته اند، هرچند از نرمن ، وزیر مختار بریتانیا و مسؤول سفارت آن کشور در تهران در این رابطه نامی برده نشده است. نامه ژنرال دیکسون از هیئت نمایندگی بریتانیا به یکی از اعضای سفارت ایالات متحده در تهران (به تاریخ 6 ژوئن 1921) نیز مؤید این معنی است. در این نامه می نویسد « سرهنگ اسمایس نزد او " اعتراف " کرده است که وی کودتا را از لحاظ نظامی سازماندهی کرده است و در ضمن این کار را با اطلاع سفارت بریتانیا در تهران انجام داده است. او از دست داشتن نرمن در کودتا نامی نبرد اما گفت که اسمارت دخالت داشته است. من نیز برآنم که اسمارت، هیگ و شرکاء ترتیب همه کارها را داده بودند بی آنکه بگذارند نرمن از ماجرا بویی ببرد». 20 [تحت شماره 20 به منبع ای که نامه ژنرال دیکسون چاپ شده است اشاره گردیده است - منصور بیات زاده] . به احتمال زیاد کرزن به نوعی در جریان کارها بوده است، هم به لحاظ آنکه سیاست قبلی او در مورد ایران به شکست کامل

منتهی شده بود و هم از آن رو که به نرمن هیچ اعتمادی نداشت. رهبری [نظامی] کودتا با رضاخان میر پنج رئیس قزاق بود که از قزوین به تهران آمد و کودتا کرد. **سید ضیاء، روز قبل از کودتا 2 هزار تومان به رضاخان پرداخت و 20 هزار تومان هم بین هزار قزاق تحت امر رضاخان توزیع نمود. هیچ ایرانی ای در آن زمان و در مدتی کوتاه قادر به تهیه چنان پولی نبود.**

سید ضیاء پسر سید علی آقا یزدی - واعظ ضد مشروطه که درست در لحظه پیروزی مشروطه خواهان به مشروطیت گروید - روزنامه نگاری سی ساله بود که روزنامه رعد را منتشر می کرد. او هم سهمی از 130 هزار لیره پرداختی دولت بریتانیا به وثوق الدوله، نصرت الدوله و صارم الدوله را دریافت کرده بود. بریتانیا این پول را پرداخت کرده بود تا اینان جریان تصویب قرارداد 1919 را "تسهیل کنند". سید ضیاء در روزنامه رعد از این قرارداد به شدت حمایت کرده بود. او شخصاً با اسمارت و هاوارد در تماس بود و از هفته ها قبل به طور آشکار با دیگران در مورد کودتای قریب الوقوع صحبت می کرد...» . (تکیه در همه جا از منصوربیات زاده است، ولی کروش [نظامی] مربوط به کتاب است که گویا مترجمین کتاب به آن اضافه کرده اند.)

دکتر کاتوزیان باید بخاطر داشته باشد که، دکتر مصدق در صفحات 128 و 129 کتاب خاطراتش (3) از ملاقاتی که کلنل فریزر رئیس پلیس انگلیس در جنوب ایران (پلیس جنوب) بعد از کودتای سوم اسفند 1299 با وی بعنوان «والی استان فارس» داشته است، اشاره نموده و در رابطه با خواستی که کلنل فریزر در آن ملاقات از وی، بعنوان والی ایالت فارس مطرح کرده است، یعنی خواست پشتیبانی و حمایت دکتر مصدق بعنوان والی ایالت فارس از دولت کودتای سید ضیاء - رضا خان، نوشته است «نظر اصلی فریزر این بود که من با دولتی که روی منافع خارجی تشکیل شده بود بسازم و مخالفتم سبب نشود که دیگران بمن تاسی کنند و نقشه ی سیاست خارجی را خنثی نمایند...» ! حال این سؤال از این استاد محترم مطرح است، که آیا ممکن است این جناب توضیح دهند که اگر دولت فخریه انگلیس نقشی در کودتای سوم اسفند 1299 نداشته است، چرا و بچه دلیل رئیس «پلیس جنوب»، پلیسی که انگلیسها در جنوب ایران برای حفظ منافعشان تشکیل داده بودند، (4) بدکتر مصدق اعتراض دارد که چرا و بچه دلیل او بعنوان والی ایالت فارس، حکم نخست وزیری سید ضیاء طباطبائی که با تهدید از احمد شاه گرفته شده بود را در ایالت فارس پخش نکرده است و بمردم آن ایالت خبر کودتا و حکم نخست وزیری سید ضیاء طباطبائی از احمد شاه را ابلاغ نکرده است؟ - در آنزمان تنها تلگراف و پست وسائل ارتباط بودند، از رادیو، تلویزیون، تلفن، فاکس، ایمیل، اینترنت... همچون امروز خبری نبود - .

آقای دکتر کاتوزیان حتماً باید با اعتراض دکتر مصدق به محتوی تلگراف سید ضیاء بعنوان نخست وزیر دولت کودتا در باره «پلیس جنوب» انگلیسها در ایران آشنا باشد. متن آن تلگراف بقرار زیر است:

«ایالت جلیله فارس - برای اطلاع حضرتعالی اعلام میدارد بفرمانده قشون جنوب امر شده است که یک ستون قشون با توپخانه بطهران اعزام دارند - 11 حوت [11 اسفند - منصور بیات زاده]، نمره 1401، سید ضیاء الدین طباطبائی ریاست وزراء». که دکتر مصدق در همان صفحه 128 کتاب خاطرات، بعنوان جمله معترضه نوشته است «که در این تلگراف نام پلیس جنوب بقشون جنوب تبدیل شده است». موضوعی که دکتر مصدق در اعتراض خود به اعتبارنامه سید ضیاء در مجلس شورای ملی در جلسه شانزدهم اسفند 1322 نیز به آن اشاره کرده است.

دکتر مصدق در مجلس چهاردهم، در رابطه با مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاء طباطبائی، آنهم بخاطر شرکت او در کودتای سوم اسفند 1299 و سرانجام استقرار حکومت دیکتاتوری بیست ساله رضا شاهی، یکی از نطق های معروف و تاریخی خود را بیان می دارد. در آن نطق تاریخی می خوانیم:

«... نظریات من در عدم صلاحیت آقا [منظور سید ضیاء طباطبائی می باشد - منصور بیات زاده] و طرز انتخاب شان معلوم شد، ولی ممکن است کسانی از دوره دیکتاتوری استفادات کلی نموده و باز

خواهان آنند این طور اظهار کنند که مملکت محتاج اصلاح است و از خود گذشته هم کسی نیست پس باید با آقا موافقت نمود که ما را به شاه راه ترقی هدایت کند. جواب آن ها این است که جامعه را با دو قوه می شود اصلاح کرد قوه اخلاقی که مخصوص پیغمبران و خوبان است و قوه مادی - ما که از نیکان نیستیم پس آقا باید بگوید که با کدام قوه می تواند خود را به مقصود رساند. آیا کسی هست بگوید که مرکز اتکای آقا، ملت ایران است. به خاطر دارم که سردار سپه، رئیس الوزرا وقت، در منزل من با حضور مرحوم مشیرالدوله و مستوفی الممالک و دولت آبادی و مخبرالسلطنه و تقی زاده و علا اظهار کرد که مرا انگلیس آورد و ندانستند با کی سروکار پیدا کرد. آن وقت نمی شد در این باب حرفی زد، ولی روزگار آن را تکذیب کرد و به خوبی معلوم شد همان کس که او را آورد چون دیگر مفید نبود او را برد....

آن هایی که می گویند در نهم آبان 1304 می توانستیم اوضاع وخیم بیست ساله را پیش بینی کنم و دیگران نتوانستند، بیان واقع نیست. من از جان خود گذشته و هم قطارم از دادن یک رأی خواستند امتناع کنند. باز من آتیه را می گویم، خدا کند که این دفعه با من همراه باشند. آقا مثل نهر کوچکی است که به رود « تیمس » متصل شده باشد. هر قدر که آب از نهر پیش برود بر توسعه نهر می افزاید و آب زیاد، مساحت زیادی را فرا می گیرد. اگر امروز با خاک می شود از عبور آب جلوگیری نمود اعتبار نامه ایشان که تصویب شد و حزب حلقه که بر شعبات خود افزود و قوت گرفت با توپ جدید الاختراع این جنگ هم نمی شود مقاومت کرد...».

علاقمندان می توانند متن کامل سخنرانی دکتر مصدق که در افشای ماهیت کودتای سید ضیاء - رضا خان در تاریخ 16 اسفند 1322 در مجلس شورای ملی بیان کرد را در روی صفحه اینترنتی سازمان سوسیالیست های ایران مطالعه فرمایند. (5)

محور اصلی سخنرانی دکتر مصدق که در دفاع از استقلال و حاکمیت ملی ایران (سوو رنی تیت)
دور می زند، موضوعی است که بعدها با طرح تز سیاست « موازنه منفی » در مقابله با سیاست « موازنه مثبت » از سوی دکتر مصدق ، یکی از محورهای اصلی سیاستی شد که بعداً به « راه مصدق » معروف شد!

در سطور بالا اشاره کردم که دکتر کاتوزیان در گفتگوش با بی بی سی همچنین مدعی شده است که به سلطنت رسیدن رضاخان در مجلس دوره پنجم بطور قانونی انجام گرفته است و در آن رابطه گفته است:

« در مجلس پنجم که رضا خان را به پادشاهی برگزید هوادارنش اکثریت داشتند و اگرچه بخشی از این اکثریت از راه دخالت او در انتخابات فراهم آمده بود اما چنین دخالتی نقش اساسی نداشت، چراکه دوره های چهارم و پنج مجلس شورای ملی، دوره هایی بود که نمایندگان آزادانه انتخاب شده و از راه انتخابات آزاد به مجلس راه یافته بودند.

عده زیادی از سران مملکت و نیروهای ملی گرا و مدرن اعتقاد داشتند که باید نیروی مرکزی قوی نیرومندی پدید بیاید و هرج و مرجی را که به جای حکومت اصیل و واقعی مشروطه پدیدار شده بود از میان ببرد تا هم تمامیت ارضی مملکت حفظ شود و هم اینکه روند توسعه پیش برود....»

بخش بزرگی از آن گفتار استاد تاریخ ایران در دانشگاه آکسفورد خلاف واقعیات و اسناد و مدارک تاریخ معاصر ایران است و در واقع اگر بنا باشد به طوری که بزبان عام رسم است، در باره آن گفتار به قضاوت بنشینیم ، باید بگوئیم ، استاد محترم «خلاف» می گوید!! حال بچه خاطر و چرا خلاف گفته است و چه مسئله ای باعث این امر شده است دقیقاً برایم روشن نیست !! برای اثبات اینکه

جناب دکتر همایون کاتوزیان در آن گفتگو با بی بی سی «خلاف» گفته است، می توان به بخش سوم کتاب «مصدق و نبرد قدرت» که اتفاقاً بقلم خود همین استاد محترم بزبان انگلیسی به نگارش درآمده است و توسط آقای احمد تدین به زبان فارسی ترجمه شده است و توسط مؤسسه خدمات فرهنگی رسا در سال 1371 در تهران چاپ شده است، مراجعه کرد. در صفحات 64 تا 67 آن کتاب در رابطه با چگونگی کسب «اکثریت» در مجلس و «آزاد» بودن انتخابات و به سلطنت رسیدن رضاخان سردارسپه می خوانیم:

«... رضا خان به دنبال مطمئن ساختن روحانیت نسبت به اعتقادات اسلامی خویش، دیدار با علما در قم، برقراری تماس های دوستانه با مجتهدان نجف و کربلا، و حضور یافتن در مراسم تعزیه در تهران، تلاش برای رسیدن به تاج و تخت را به طور جدی آغاز نمود. اما این بار، برخلاف غوغای جمهوریخواهی، هیچ چیز را به تصادف واگذار نکرد. همه چیز حساب شده بود. دوشب قبل از اینکه رضاخان و هواداران وی جبهه مخالف را در برابر لایحه مجلس مبنی بر خلع دودمان قاجار از سلطنت و استقرار آن در دودمان پهلوی حیرت زده سازند (9 آبان 1304)، مأموران مخفی رضا خان به قصد ترور ملک الشعراء بهار در جلو مجلس شورای ملی دست به اقدام زدند اما به اشتباه یک روزنامه نگار قزوینی را به جای بهار ترور کردند و شب بعد نمایندگان متزلزل را یکی یکی به خانه علی اکبر داور - پشتیبان عمده رضاخان در مجلس و وزیر دادگستری آینده در رژیم پهلوی - می بردند و با تهدید و تطمیع آنان را به همکاری کامل فرامی خواندند. دولت آبادی که به غلط نامش در این فهرست آمده بود ماجرا را بعدها به تفصیل نقل کرد. میر پنج احمد آقا (بعدها سپهبد امیر احمدی) روز بعد جلو درب مجلس شورا ایستاد و به نمایندگانی که وارد می شدند یکی یکی عواقب عدم همکاری شان را گوشزد نمود. وقتی متوجه شد محمد ولی خان اسدی نماینده خراسان حاضر بهمکاری نیست وی را تهدید کرد و گفت در صورت مخالفت او، جان دوست نزدیکش امیر شوکت الملک علم در خطر است. اسدی تسلیم شد. او نمی دانست روزی به فرمان رضاخان به اتهام اثبات نشده سیاسی به دار آویخته خواهد شد.

روز بعد مستوفی (که با اکراه ریاست مجلس را پذیرفته بود) به مصدق تلفن زد و راجع به سناریویی که بنا بود در مجلس اجرا شود با او صحبت کرد. مصدق گفت در این اوضاع و احوال کاری از آنان ساخته نیست اما به مستوفی که بسیار افسرده خاطر بود خاطرنشان ساخت که لازم است به وظایف نمایندگی خود عمل کنند. تلاش آن دو در دفع الوقت، به ضرر خودشان هم تمام شد.

سید محمد تدین نایب رئیس مجلس و مسئول پیشبرد برنامه رضاخان در مجلس، به جای مستوفی اداره جلسات مجلس را به عهده گرفت. مخالفان می گفتند ابتدا باید استعفای مستوفی از ریاست مجلس - با توجه به نظامنامه مجلس - بررسی شود و بعد به سایر مسائل رسیدگی گردد، اما این پیشنهاد رد شد و حالا به جای یک رئیس همدل همچون مستوفی، نایب رئیس جلسه مجلس را اداره می کرد که با جبهه مخالف حالتی بس خصمانه داشت. مدرس قبل از آغاز بحث با فریادی رعد آسا اعلام کرد «اگر حتی صد هزار رأی مثبت هم بیاورید باز کارتان مغایر قانون اساسی است» و مجلس را ترک کرد. مصدق که بنا بود به عنوان اولین نماینده در مخالفت با لایحه سخن بگوید جای خود را به تقی زاده داد تا بلکه بتواند مدرس را قانع کند مجلس بماند و در مخالفت با لایحه به سخنرانی بپردازد اما در این کار موفق نشد. مخالفت تقی زاده با لایحه در جملاتی کوتاه، محکم، مؤدبانه و متین بیان شد و سخن خود را با این مصراع پایان داد: «آنچه عیان است چه حاجت به بیان است». دولت آبادی و علاء در مخالفت با لایحه سخن گفتند، هرچند این دو و بخصوص علاء مانند دو سخنران نخست صریح و قاطع حرف نزدند.

سخنرانی مصدق طولانی ترین، مستدل ترین و هیجان برانگیزترین سخنرانی ها بود. ...

لایحه همان گونه که قابل پیش بینی بود از تصویب مجلس گذشت و بعد هم مجلس مؤسسان سر هم بندی شده آنرا تصویب نمود. در مجلس مؤسسان هم سلیمان میرزا اسکندری (رهبر فراکسیون سوسیالیست ها در مجلس شورا، که قبلاً رضاخان را رهبری ترقی خواه می دانست)، تنها کسی بود که به اصلاح قانون اساسی [به نفع رضاخان - این توضیح باید از مترجم باشد] رأی منفی داد و بدین ترتیب از صحنه سیاست ایران برای همیشه (بجز یک دوره کوتاه اما بسیار مهم) کنار رفت و در 1322 درگذشت. اما در همین مجلس مؤسسان سید ابوالقاسم کاشانی (بعداً آیت الله کاشانی) از استقرار دودمان پهلوی حمایت همه جانبه کرد و این نشان می داد که در آن زمان علما موافق رضاخان بوده اند.»

در نقل قولی که از کتاب دکتر همایون کاتوزیان در سطور بالا اشاره رفت، خواندیم که: « روز بعد مستوفی (که با اکراه ریاست مجلس را پذیرفته بود) به مصدق تلفن زد و راجع به سناریویی که بنا بود در مجلس اجرا شود با او صحبت کرد.» در رابطه با چگونگی ماجرای این گفتگوی تلفنی بین مستوفی الممالک و دکتر مصدق در کتاب « معرفی و شناخت دکتر محمد مصدق » که توسط آقای محمد جعفری قنوازی بنگارش درآمده است، به این ماجرا اشاره رفته است، که ذکر آن مطالب در این نوشته به روشنتر کردن بحث ما می تواند کمک نماید. در صفحه 49 آن کتاب می خوانیم:

« داستان برای دکتر مصدق از صبح روز نهم آبان ماه شروع شد. مستوفی الممالک با تلفن از تشکیل جلسه آن روز می پرسد و مصدق اظهار بی اطلاعی می کند. او بلافاصله مصدق را به خانه اش که در کوچه مسجد سراج الملک قرار داشت، دعوت می کند. جریان گفت و گوی مستوفی الممالک با دکتر مصدق از این قرار است:

مستوفی الممالک: در منزل سردار سپه ماده واحده ای تهیه شده و نمایندگان را یک به یک آنجا برده اند که آن را امضا نمایند. آقای میرزا حسین خان علا را هم برده اند که امتناع نموده و امضاء نکرده است. دیشب هم در منزل آقای مؤتمن الملک بودم و با او و آقای مشیرالدوله در این باب مشورت کردیم که آیا با این وضع امروز به مجلس برویم یا خیر؟ آقایان صلاح ندانستند که امروز در مجلس حاضر شویم، چون من در این مسئله تردید دارم خواستم در این مورد با جناب عالی هم مشورت بکنم که آیا به مجلس برویم یا نه؟

دکتر مصدق: به توپ چی و سرباز سال ها مواجب می دهند که یک روز به کار بیاید و از مملکتش دفاع کند، به وکیل هم دو سال مواجب می دهند برای این که یک روز به کار مملکت بخورد و از قانون اساسی دفاع کند. اگر ما امروز به مجلس نرویم به وظیفه نمایندگی خود عمل نکرده ایم.

مستوفی الممالک رأی دکتر مصدق را می پذیرد. به حسین علا اطلاع می دهند و هر سه با اتومبیل مصدق به مجلس می روند...».

دکتر مصدق در دفاع از حاکمیت قانون و اصول قانون اساسی مشروطیت و تاکید بر اصل تفکیک قوای مملکتی و در مخالفت با استبداد و دیکتاتوری یکی از بهترین سخنرانیهایش را در محیط تروریزه شده مجلس شورایی از سوی یاران و طرفداران رضاخان سردار سپه، می نماید. محتوی آن سخنرانی یکی از اصول و پایه محوری سیاستی شد که بعدها به عنوان « راه مصدق » معروف شد!!

دکتر مصدقی در جلسه نهم آبان 1304 مجلس پنجم می گوید:

« ... خوب آقای رییس الوزرا سلطان می شوند و مقام سلطنت را اشغال می کنند، آیا امروز در قرن بیستم هیچ کس می تواند بگوید یک مملکتی که مشروطه است پادشاهش هم مسئول است؟ اگر ما این

حرف را بزنیم آقایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیپلم هستند، ایشان پادشاه مملکت می شوند، آن هم پادشاه مسئول. هیچ کس چنین حرفی نمی تواند بزند و اگر سیر قهقهه رانی بکنیم و بگوئیم پادشاه است رییس الوزرا حاکم همه چیز است این ارتجاع و استبداد صرف است. ...

پادشاه فقط و فقط می تواند به واسطه رأی اعتماد مجلس یک رییس الوزرای را به کار گمارد. خوب اگر ما قائل شویم که آقای رییس الوزرا پادشاه بشوند آن وقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح می کند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد، شاه هستند، رییس الوزرا هستند، فرمانده کل قوا هستند. بنده اگر سرم را ببرند و تکه تکه ام بکنند و آقای سید یعقوب [یکی از نمایندگان معمم مجلس که در دفاع از تغییر قانون اساسی بنفع رضا خان قبلا در مجلس صحبت کرده بود - منصور بیات زاده] هزار فحش به من بدهد زیر بار این حرف ها نمی روم - بعد از بیست سال خون ریزی آقای سید یعقوب شما مشروطه طلب بودید؟! آزادی خواه بودید؟ بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که بالای منبر رفتید و مردم را دعوت به آزادی می کردید، حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که، هم شاه باشد هم رییس الوزرا، هم حاکم! اگر این طور باشد که ارتجاع صرف است. استبداد صرف است پس چرا خون شهدای راه آزادی را بی خود ریختید؟! چرا مردم را به کشتن دادید، می خواستید از روز اول بیایید بگویید که ما دروغ گفتیم، مشروطه نمی خواستیم، آزادی نمی خواستیم؛ یک ملتی است جاهل و باید با چماق آدم شود....»

علاقمندان می توانند متن کامل سخنرانی دکتر مصدق در نهم آبان 1304 در مجلس شورایی دوره پنجم قانونگذاری در مخالفت با پایمال کردن اصول قانون اساسی مشروطیت و پادشاه شدن رضاخان سردار سپه را در روی صفحه اینترنتی سازمان سوسیالیست های ایران مطالعه فرمایند. (6)

تعجب است که جناب استاد کاتوزیان چگونه چنین محکم زیرنقش انگلستان در سقوط قاجاریه و برآمدن رضا خان میزنند!!

با توضیحاتی که رفت ، این سوال برای من مطرح است که اگر خلیل ملکی در حیات بود در باره گفتار این استاد تاریخ ایران در دانشگاه آکسفورد چه موضع سیاسی اتخاذ می کرد؟ در هر حال ، خدا رحمت کند خلیل ملکی را!

دکتر منصور بیات زاده

شنبه ۹ تیر ۱۳۸۶ - ۳۰ ژوئن ۲۰۰۷

www.ois-iran.com
socialista@ois-iran.com

پانویس:

(1)- مصدق و نبرد قدرت در ایران ، نوشته همایون کاتوزیان - ترجمه احمد تدین ، صفحه 26 ، چاپ نخست / 1371 ، از انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

(2)- در رابطه با «جنبش فراماسونری» و ادعاهای پوچ « فراماسونری» بودن دکتر مصدق ، نگاه کنید به بخش چهاردهم کتاب « دکتر محمد مصدق و راه مصدق » ، بقلم دکتر منصور بیات زاده

، تحت عنوان « عضویت مصدق در " جامع آدمیت " و اشاره به شایعات و قصه پردازی مخالفین نهضت ملی شدن صنعت نفت و برخی از مخالفین سیاسی دکتر مصدق و نیروهای عتقبر، متحجر و حتی بعضی از افراد وابسته به بیگانگان ، در متهم کردن مصدق به " فراماسونری " ! » ، در صفحات 64 تا 100 و حواشی و توضیحات و مآخذ همان کتاب در صفحات 189 تا 199 .

برای قرائت این مطالب از لینک زیر استفاده کنید.

www.rahe-mossadegh.ois-iran.com

(3) - خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق بقلم دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار.

(4) - انگلیسها «پلیس جنوب» را در جنوب ایران و روسها « بریگاد قزاق » را در شمال ایران تشکیل داده بودند و محمد علیشاه با حمایت بریگاد قزاق علیه نظام مشروطیت کودتا کرد، که پس از لغو قراردادهای 1907 و 1915 از سوی دولت بلشویکهای کمونیست حاکم بر سرزمین روسیه، آن بریگاد تحت اختیار مقامات ایرانی قرار گرفت ، که رضاخان میر پنج یکی از فرمانده های آن بود.

(5) - نطق تاریخی دکتر مصدق در مخالفت با سید ضیاء عامل کودتای سوم اسفند 1299 در مجلس شورایملی دوره چهاردهم قانونگذاری، به نقل از کتاب « معرفی و شناخت دکتر محمد مصدق » - محمد جعفری قنوازی - صفحات 135 تا 151 - نشر قطره - چاپ اول : 1380

www.tvpn.de/ois/ois-iran-notghe-dr-mossadegh-dar-mokhalefat-ba-seiyedziaa.htm

(6) - نطق دکتر مصدق در مجلس شورایملی دوره پنجم قانونگذاری در مخالفت با پایمال کردن اصول قانون اساسی مشروطیت و پادشاه شدن رضاخان سردارسپه، به نقل از کتاب « معرفی و شناخت دکتر محمد مصدق » - محمد جعفری قنوازی - صفحات 127 تا 132 - نشر قطره - چاپ اول : 1380

www.tvpn.de/ois/ois-iran-notghe-dr-mossadegh-dar-majlese-panjom.htm

همان هموطنی که کپی ای از متن گفتار دکتر کاتوزیان با بی بی سی را برای من ارسال کرده بود ، در رابطه با گفتار دکتر کاتوزیان با بی بی سی خطاب بمن مطالبی را نوشته بود ، بنظر من مطالبی ارزنده و روشنگر. من با کسب اجازه از این هموطن محترم، دست به انتشار آن نامه می زنم:

« شروع "پاکسازی از استعمار" و نفی نقش آن در تاریخ ما را ابتدا آقای [دکترصادق] زیبا کلام در کتاب ما چگونه ما شدیم شروع کرد، بطور خلاصه اینکه نادانی جامعه دینی - ایلاتی - استبدادی ما بود که سبب عقب افتادگی ماست و حواله دادن علل این عقب افتادگی به بیچاره استعمار گرها بیجاست یا به عبارت دیگر مقصر تنها خود مائیم و بیهوده گنااهش را بگردن استعمار می اندازیم، یعنی آقا که خود تحصیل کرده لندن است با گفتن نیمی از حقیقت (نادانی جامعه ایلاتی - استبدادی - دینی ما) نیم دیگر یعنی دو قلو حافظ این عقب افتادگی یعنی [هیئت] حاکمه - استعمار را زیرکانه پنهان میکند.

بعد در کتاب [دکترسیروس] غنی کمی پوشیده تر و در کتاب کاتوزیان صریحتر به پاکشویی از نقش استعمار در سقوط قاجاریه و بر آمدن رضاخان پرداخته شد و کوشش شد با اثبات عدم دخالت

انگلستان در برآمدن رضا خان (لابد آبرونساید اهل تیمبوکتو بوده!!) هم انگلستان را از دخالت در سرنوشت ایران بیتقصیر جلوه دهند و هم رضا خان را از انگلیسی بودن پاکشوئی کنند. بعد از زحمات بیدریغ! اینها تازه [دکتر جلال] متینی شروع کرد ضمن نوشتن مقالاتی در ایران نامه و ایران شناسی (دو گاهنامه خودش گویا با سرمایه بنیاد اشرف [پهلوی]، با لاقل سری ایران نامه اش بیپول اشرف) از محمد رضا شاه هم پاکشوئی کند و مهم ترین قطب مخالف او یعنی مصدق را با همان شیوه تحقیقی! علمی نما انگلیسی و خائن و ... معرفی کند. یک بخش از مقالاتش را برایتان فرستادم و کتابش هم مجموعه همان مقالات است (من کتابش را ندیده ام، اما از سیاق روایات [علی] میر فطروس و دیگران باید مجموعه همان مقالات باشد). بنظر من در این کوششها خطی مشخص بچشم میخورد که از منبعی هدایت میشود. منتهی این منبع تقسیم وظیفه کرده و هر یک از آقایان بخشی از یک مجموعه را دنبال میکنند که هدف اصلی ضمن پاکشوئی از پهلویها پاکشوئی از کل استعمار نیز هست که منجر به انحراف از راه مصدق یعنی مبارزه برای استقلال و آزادی بعنوان دو بخش جدا نشدنی از هم است و اشتغال (در حد اعلی) بیک طرف و فراموشی طرف دیگر سکه را هدف دارد که به شهادت تاریخ خودمان محکوم بشکست است ... (الف - ط) «(1).

(1)- هویت هموطن (الف - ط) برای هیئت تحریریه نشریه اینترنتی جنبش سوسیالیستی کاملاً روشن است، ولی بخاطر ملاحظات امنیتی از آوردن نام واقعی ایشان خود داری می نمائیم.

حال ببینیم آقای دکتر همایون کاتوزیان در رابطه با نقش دولت انگلیس در کودتای سوم اسفند 1299 و به سلطنت رسیدن رضاخان در مجلس دوره پنجم، در گفتگو با « بی بی سی » چه گفته اند.:

15:42 گرینویچ - دوشنبه 31 اکتبر 2005

همایون کاتوزیان
استاد تاریخ ایران در دانشگاه آکسفورد

'بریتانیا نه نقشی در برآمدن رضا خان داشت و نه دخالتی در فروافتادن احمد شاه'

دولت میرزا حسن خان وثوق الدوله با قرارداد معروف به 1919 که با بریتانیا بست کوشیده بود نظم و ترتیب ایجاد کند و به اصلاح امور مالی و نظامی کشور بپردازد ولی قرارداد با مخالفت شدید روبرو شد و دولت وثوق الدوله در اهداف خود ناکام ماند و کنار رفت.

بدین ترتیب هرج و مرج همگانی که هم در ولایات و هم در مرکز میان سران قوم و روزنامه نگاران و غیره کشور را فراگرفته بود شدت گرفت و در این شرایط بود که کودتا به اجرا درآمد.

ژنرال ادموند آبرونساید که فرمانده نیروهای بریتانیایی در قزوین بود به نحوی در کودتا دخالت داشت بدین ترتیب که نیروهای قزاق (ارتش ایران) تحت فرماندهی رضاخان را در قزوین رها کرد تا تهران را بگیرند و حکومت متمرکزتر و نیرومندتری برپا کنند.

سیدضیاء الدین طباطبائی هم با همکاری چند افسر ژاندارمری در رهبری کودتا نقش داشت.

در آن زمان قرار بود که تا یکی دو ماه بعد نیروهای بریتانیایی قزوین را ترک کنند و بیشترین وحشتی که وجود داشت این بود که جمهوری سرخ گیلان به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی که جمهوری بولشویکی (کمونیستی مورد حمایت شوروی) بود تهران را بگیرند و پادشاه را برکنار کنند.

این حقیقت دارد که ژنرال آبرونساید و چند تن از دیپلماتهای سفارت بریتانیا در تهران و یکی دو تن از مستشاران نظامی این کشور در سازماندهی کودتا نقش داشتند اما دولت بریتانیا بکلی از این ماجرا بی خبر بود.

بی خبری دولت بریتانیا از نقش داشتن دیپلماتها و نظامیان در راه اندازی کودتا در تهران، موضوع مستندی است که اسناد دولت بریتانیا آن را گواهی می کند و من شخصاً این اسناد را دیده و در کتاب خود با جزئیات شرح داده ام.

سیاست رسمی دولت بریتانیا در آن زمان که لرد کرزن وزیر خارجه این کشور بود این بود که قرارداد 1919 سرانجام به اجرا در بیاید اما دیپلماتها و افسران بریتانیایی در تهران می دانستند که آن قرارداد مرده است و به هیچ نتیجه ای نمی رسد و ایران در خطر اضمحلال قرار دارد.

در یکی دو سال اول پس از کودتا روابط ایران و بریتانیا خیلی سرد بود چون وزارت خارجه بریتانیا با کودتا برخورد منفی کرد و تنها با گذشت زمان بود که متوجه شد بعضی از عناصر خودش در این کودتا دست داشته اند.

با اینکه سفارتخانه بریتانیا در تهران تلاش می کرد پشتیبانی وزارت خارجه بریتانیا را به نفع سیدضیاء الدین طباطبائی جلب کند، این وزارتخانه که می دید سیاست اصلی اش در ایران به هم خورده است، کوچکترین امتیازی به دولت سید ضیاء نداد و هنگامی که مشخص شد بریتانیا پشتیبان سید ضیاء نیست احمدشاه و رضاخان مشترکاً و به آسانی دولت سیدضیاء را از کار انداختند.

عدم پشتیبانی دولت بریتانیا از سیدضیاء خود دلیل دیگری است بر اینکه این دولت در کودتا نقش نداشته است.

بعداً که سرپرسی لورن وزیرمختار (در آن زمان نمایندگان سیاسی بریتانیا در تهران عنوان سفیر نداشتند) بریتانیا در تهران شد کوشید روابط دو کشور را التیام ببخشد و آهسته آهسته به لرد کرزن این نظر را القا کند که در شرایطی که در ایران وجود دارد آدمی مثل رضاخان می تواند اوضاع را تثبیت بکند.

پس از اینکه رضاخان نخست وزیر شد ابتدا جنبشی برای ایجاد جمهوری به راه افتاد که دنباله روان آن همگی هواداران نظامی و غیرنظامی رضاخان بودند که عده شان کم نبود و اهمیت کمی هم نداشتند.

وقتی طرح جمهوری شکست خورد هواداران رضاخان به فکر ساقط کردن سلسله قاجار و پادشاه کردن رضاخان افتادند.

دولت بریتانیا همان گونه که اسناد گواهی می کند نه در جنبش جمهوریخواهی کوچکترین نقشی داشت و نه در پادشاه کردن رضاخان دخالت کرد.

سرپرستی لورن در یکی از نامه هایش به لرد کرزن از رضاخان به عنوان مردی درستکار و با عرضه یاد می کند که دزد نیست و با بریتانیا هم دشمنی ندارد اما لرد کرزن در جوابش به او توصیه می کند که گول نخورد، رضا خان "بلد است شیرین حرف بزند و ترش رفتار کند (talking sweet and acting sour)".

عوامل سرنگونی قاجار و روی کار آمدن رضاخان چند مسئله بود که مهمترین آنها یکی این بود که او قشون (ارتش) ایران را سروسامان داد و به آن اقتدار بخشید و هرج و مرجهای محلی را فرونشاند و دیگری، طبقه متوسط متجدد جامعه بود که خواهان فرونشستن هرج و مرج و پیشرفت مراحل تجدد بود.

برای تحقق چنین خواسته ای دو راه حل بیشتر وجود نداشت، یکی اینکه در چارچوب همان حکومتی که در پی انقلاب مشروطه روی کار آمده بود، نخبگان سیاسی همچون وثوق الدوله و قوام السلطنه و مدرس و مشیرالدوله و مؤتمن الملک و مستوفی الممالک ثباتی در مملکت ایجاد کنند.

تنها عاملی که امکان چنین راه حلی را ایجاد می کرد همان قرارداد 1919 با بریتانیا بود اما با شکست این قرارداد تنها دو راه باقی ماند، پذیرش دیکتاتوری یا اضمحلال مملکت.

به همین جهت بود که خیلی از نخبگان و روشنفکران و دست اندرکاران بصراحت از دیکتاتوری دفاع می کردند و بروشنی می توان در روزنامه های آن دوران دید که دیکتاتوری مدروز شده بود و روزنامه ها بصراحت می نوشتند که مملکت به دیکتاتوری احتیاج دارد.

در زمان قاجار کشور ایران دو سه قرن بود که از تغییرات جهان بی خبر مانده بود و سیر نزولی اوضاع کشور ناشی از پیشرفتهایی بود که در اروپا حاصل شده و دو قدرت روسیه و بریتانیا را به عنوان دو امپراتوری جهانی با ایران همسایه کرده بود.

این تصور که اگر به جای قاجاریه افراد بهتری بر ایران حکومت می کردند وضعیت ایران در قرن نوزدهم و قرون پس از آن با آنچه در عمل رخ داد تفاوت زیادی می کرد، کاملاً منطبق بر واقعیتها نیست.

در میان پادشاهان قاجار هم بعضی با عرضه تر بودند و بعضی عرضه کمتری داشتند، مثلاً ناصرالدین شاه که نزدیک به پنجاه سال سلطنت کرد روی هم رفته پادشاه هوشمند و با عرضه ای بود.

اگرچه دوره ناصرالدین شاه دوره ضعف بود اما به مسائل باید نسبی نگاه کرد، اگر فردی به هوش و اقتدار و لیافت ناصرالدین شاه در آن پنجاه سال پادشاهی نمی کرد ممکن بود که مملکت یا بکل قطعه قطعه شود یا اینکه روسیه و بریتانیا آن را به عنوان مستعمره بین خود قسمت کنند.

روند نزول ایران کمابیش اجتناب ناپذیر بود اما مسئله این بود که تا چه حد بتوان مملکت را در مقابل این سیر نزولی حفظ کرد.

اگر به جزئیات نگاه کنیم متوجه می شویم که ناصرالدین شاه با توجه به امکانات بسیار کمی که در اختیار داشت همان سیر نزولی را که ایران در حال طی کردن آن بود، بد اداره نکرد.

لینک نوشته دکتر کاتوزیان در سایت بی بی سی:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2005/10/051031_mf_katouzian.shtml